



جاء الحق وزيق الباطل

الحمد لله رب العالمين واصل ان كتاب من تصانيف العلامة بدره القضاة السادة الميرزا محمد باقر



استیعاب
و استنباط

فی التزیید بتفصیلات
و التصدیق بالادلة الکلام

عمده المفسرين، نوی ابو الاسلام محمد باقر ادهم استاد عالی طالبه وار شاوہ

بمطبع شوکت الایام، واقع افضل کج کلکتہ

۹۷۳	دانشنامه
۲۷	فقه نمبر
۶۲	کتاب نمبر



سیدنا محمد بن عبدالرحمن الرحیم

بحمد الله رب العالمين والمعاليمة الشريفة والصلوة والسلام على رسول محمد وآله واصحابه و
 اترواجه وعلماہ الامہ وصلواتنا احسنين الى يوم الدين اما بعد اكثرين خلفہ شدة في سلفہ
 بو الاسلام محمد سحاق ابن شيخ الاسلام عدوہ العلماء ربه الفضلا حاجي ملت خير البشر
 محمد و ماہ ملت حشر اسواہ المفسرين عمدة الحديثين صدر المتكلمين صدر المنصوفين و اوف
 اسرار حفي و بلي مولانا مولوي حاجي صاحبہ . صدر العلي امار الله تعالى بر ماہ و ثقلنا بحسنا
 ميراثه و قدس سره کہ در سنہ ۱۲۰۰ سال . دو صد و چار در بلده ميس آباد متولد شدہ
 لمائل . علم بايچ ولادہ و ہو کلمہ جراع و در سنہ ۱۲۰۰ شمير او دو صد و نو دوہ ہجری ہوتی
 علی ما انزلت عن الف صلوٰۃ رکعتہ و ثار ما بعد در صدر آباد و کن و سدہ
 تاريخ وفات سر پيچا ناہ و در اطفی جراع الدين در کلمات رين بر آوردم اگرہ ما اعتبار عہدہ
 دوران سعی ماہ محمد صدیق صاحبہ جنگ مد ظلالہ در گفت حضرت
 درون ہست مولوی طہیر اللہ ۱۲۰۰ بر محمد ر علي الخلد بر آوردہ

پس گویند نام صدی سیزدهم را افزا گرفته اند و درین صدی علوی اهل تشیع از حد گذشت
 نسبت ضعف سلطنت و بی و علی حکام گدشت که همه سعه بودند و تمام ملک بوده از ایلست
 از بود کسی نام شعیان ممدانست نسبت سلطنت شیخ الدوله و اولاد او نامی ملک تشیع
 هر دو در نجوشا مدام او عالیوسی و کاسه لیبی السان و اینهاست که در مظاهر بعضی شعیان
 فخرم که زنده بار بطرف معولات محمد خانی گوتس نه بند که او از کسانست که درین را
 در شایسته روحه اند و شقاوت احروی اند و حقه رسد که برگان او همه سنان بوده
 نجوشا به شعیان برای تحصیل مقارن و شایسته ایهای خود گذاشته و خود را
 ملکهای و ماوای شعیان ساحه است گفتند که ما از شعیان ایران هستیم نه از شعیان
 ممدان گفتیم که شعیان ایران سر مثل شعیان گدشت و سید که دران ملک هر
 نامی از شعیان نبود و همه با اهل سنت بودند در مدام اسمی شعیان شایسته تسبیح
 اختیار کرد اند کما هو مسوار فی التواریح و السیر و بعد ملک و حدت با المضمون فی
 کتاب محمد التحقیق فی نشات اهل الصدیق بالف سراج ابراهیم بن عابدی فی
 زوکار معروه للمصواع محرقه لیس شعیان میگردند و گریه میکردند و بعضی از ایشان
 گفت که تحقیق دین شکل است چرا درین الواجب ماید کرد گفتیم آری همین
 میگویم که تحقیق دین شکل است و آن کدام تحقیق است که بران مذمت بر گان
 خود که اهل سنت بودند گدشت است متبذره انشان را موده رشت گفتیم که روزه
 پارویم ربهج الثانی در حایه خانی ماران و حواهران او فایده حضرت پیران پیر
 میگردند و محمد از حایه بیرون میرفت که عاوانه بادشا بهر دستند که محمد فایده
 تشیع مسکنه الفافا معتمد الدوله بر بجهت اعلیٰ از حایه خود بر آمده نگاه محمد رسیده
 محمد خود درین طایفه عاوانه عده حقه بود و در دوا نگاه شایسته مامطایرند و او
 پیرنه فی خونی آورده به تالی داد که گفتیم کفلی ابراهیم را خیر درند بی که از شایسته

حضرت شیخ است و در مذکور را خوانده گرفت و دانست که در بلای که من در
 درستم جناب قبله و کعبه نیز در همان مرض مبتلا هستم این است حال
 بزرگان بخان آخر ما در بافتی وصیت کرده که فلانی بر جنازه نیاید نغوز بافتند
 ازین عقوق و عادت او تعالی است شانه چنین است که چون فرقه از فرق باطله فلو
 کند شخصی را برای استتصال مسلط میفرماید حضرت مدوح را مسلط فرمود و خانچه
 از ایشان مناظر ایستادند تا یانج مناقشات نمایان عمل آمد کما بدل علی و لک نصایف
 الشریف که هست جلد طوال در رد این فرقه نوشته اند و مذہب ایشان را
 شکل یافته نموده که هر کس را عقائد مطاع گشته و واقف شده براری میکنند
 و برای نماید بلکه خود شعیان ازین مذہب برای مندرمانیدندانی که چون مجلس
 اول از کتاب مجلس الکلام کیسند ترتیب داده ام ملاحظه فرمودند و در آن
 در یک روز از آن غلام نمی رود و عنقریب خواهم نوشت که روزه از نوشته اند
 آید بپیشی نمیرود و از آن ماس میکنند و بپیشی یکی از ایشان گفت که در کدام کتاب ما
 نوشته که از جماع اعراد آن روزه شعیان نمی رود گفت در تمامی فقہ ایشان
 بر این تشریح و شرح بود که سخن همین است که تو سخن فقر را تنها
 نه فریب و در نه منحصر در بر غلام نمی مندرمودی چه از آن غلام و علی و بر مراد گرفته
 خواهه بر بزرگ باشند و خواهه در بعد از الفصح حضرت و آله ما بعد از رضی اللہ عنہم و اصحاب
 محمد بن صدیق با بدو انست که در تجدد بین آنچه میماند بکار برده اند واضح و لایح است
 و در ساری ایشان از اقامت صلوات و انبای زکوة و صیام و حج و عبادت سائر احوال
 گفتن و شمردن که حضرت الزمان حافظ قرآن مجید بود و دو ماس برای تلاوت
 هر روز بیس از ششم خود و مطلق کند که هر روز یعنی می مندرمودند طاعت نشود با
 مجلس علی و لک بار با سگفتیم که حضرت ایشان را خانچه و سنی دنیا حاصل است که

را ندید و ام که گاهی چا پلوسی کسی از امراد بادشاهان بعمل نیامده اندند اسب را که
با مختار الملک مرحوم چه مناظره با که نگفته اند روزی از ایشان پرسیدند که هیچ
بیدانی که سبب مناظرات فریقین چیست فرمودند که نفسانی می پندارم و یانی آنچه
مغنیاب فرمایند صحیح خواهد بود فرمودند که تمامی مقدمات بحوله و قوه فیصل شدند
سنان غالب آمدند اکنود مسئله از مسائل گفتگو با دارند که خوبی و بدتری او
اطفال نیز میدانند آن اینکه سینه میفرماند که ظاهر است مثل باطن ایشان یکی است
و شعیان میگویند که ظاهر ایشان دیگر است و باطن ایشان دیگر لغو و بالمرع هذا
مفجر و البحر روی خود میگویند و لاجول میخواند الغرض ذات شریف ایشان آبر بود
از آیات الهی و معجزه بود از معجزات رساله پناهی گاهی نمازها از اول وقت تجاوز
نفرموده بود بخجای لم یزلی ولا یزال که سوای دو روز آخر که در آن روزها مرض و
غفلت تاری بود از مرض موت نماز فوت نه شده و بخجای لم یزلی ولا یزال که روز
از روزه با سه رمضان قضا نفرموده اند البته اگر روزی دیگر در مرض منقضی میشد
روزه فوت میشد همین که ماه بلال رمضان دیده شود پدای اجل لبیک فرمودند
بصد استقامت که دست های خود خود متوجه قبله نموده برابر جسد شریف نهادند روز
اول از روز وفات کسی را دیدند که شروع از بسیار میکنند اعتراض کردند و منع
فرمودند که ابتدا بسیار نباید سکندر علیشاه زبهارت آذ و در اثناء تقریر که در پرگویی
بود پرسیدند خوب بید فرمودند نباید که از افعال زید پدید است و این غنوی را
آخرین فتاوی باید گفت که بعد ازین کسی خبر کسی نه پرسیدند روزی عبارتی بطریق
رقه نویسانیدند که از مدتها بیمار ام حکم شود و حاضر شوم و در قرآن مجید نماز و از
قرآن مجید و داع من فرمودند موجب اعتناء ابل البصار بود که ناظران را حضرت
رحمت بود و روز دوم انتقال من فرمودند در امام مرض در تالیفات چه مصروف بود

میفرمودند نرسیده میخواند و می نوشت آخری آنچه نوشته اند جواب اعتراض مجتهد
 است که فلان گفت که من دیدم با حضرت زنی و مردی را که عقب حضرت
 در نماز بود و در آن ساقفت حضرت علوی بر حضرت صدیق در اسلام ثابت
 نموده جواب آن نوشته اند و روان کرده گماهیست طور فی نقض الرباع و بعد از این
 چیزی را نوشته اند و وصیت فرمودند که هر اراد افضیان نگاهدارید که مبادا در کین
 راستند و کفن را ماریه انگریزی نماند و از نجاسات اگر چیزی بمن رسیده
 بهمانست با رر سس حواهم نمود در عمر خود کسی را ندیده ام که از نجاسات خیان
 محبتش بوده باشد رحمت شد علیه است حد در روافض و بست و هفت
 جمله در تفسیر قرآن محمد و ولدی در مناسک حج نوشته اند و صاحب کشف
 و کرامات بودند و ~~مجلس~~ الدعوات و مبعوثانچه این مسکین می نویسند از تاسید
 حضرت الشان است روری در جواب مسئله از مسائل خلا فیه فکری میگردم
 و خیال نمی آمد در جواب می بینم که بصورت خوب و لباس مرغوب روبری
 سیده استاد میفرماید که روانه حال من را از چون پدارتدم متفکر بودم و
 آنروز و لم گذشت ماروانا اولاد حضرت صدیق بمطالو آوردم و اشکال حل
 شد که ایشان حال المؤمن باه و اولاد صدیق را بدان ترجیح دادم که صدیقی هستیم
 و این اسوه الحماط موالا شیخ محمد حسن ابن مولانا شیخ عبدالقادر بن شیخ محمد ذاکر
 محمد انشد هم همین عرصه سید به که چون کتاب مستطاب منتهی الکلام مطبوع و منتشر گردید
 و علامه نظر ابل شیخ رسد فکر جواب کردیم و ما هم مشاوره و کنگاش بل آوردند و حامی
 ایشان عامر و لا بارستند و هجوم در بر جان والا نشان یعنی سبحان علیان
 اولیایا که سید این و آخر این بجز سید بی ضرور است جواب نوشتن با
 در جواب نمودند است من فذهب نشستن اختیار کردی و او درین امر فکر با

نمودند تدبیر با کرد و خطوط و لوازم با جناب مشکال و کشمیر نوشت و حضرت مصنف
هر روز تقاضای شدید شروع نمودند که کتاب بلاخط آوردی آخر از روی قبول
چه اندیشیدی و او طفل سکو بر لب کرده و خاموشی گزیده بیوت دانشمند در
بر روی مردمان بستند بحکم ضرورت گاه گاه حضرت والد نزد او برای زیارت
عادت تشریف می بردند روزی فرمود که در حقیقت دین و مذهب تشیع کسی
را کلامی چگونه باشد که مذهب ایشان همین است که حضرت مرتضوی با حضرت
نبوی مساوات دارد و بصداق حدیث و یکدمی و لیسک لاهی حضرت والد
پرسیدند که آیا این امر محمول بر حقیقت است یا مجاز گفت مجاز را چه ما خلقت
زیرا که بهمین دلیل ویران نفس رسول میخوانند پس ارشاد شد که اگر این روایت
محمول بر حقیقت است پس نکاح حضرت سیده با جناب علوی چگونه منعقد گردید
متخیر شد و اهل مجلس بقاه قاه می خندیدند روزی جناب مصنف اعلی الهد
مقامه حسب عادت رسیدند و مجلس از اهل علم و فضل پر بود گفت جناب
مولانا افسوس است که با وجود این علم قرابت و فهم و شجاعت حضرت علوی
با حضرت نبوی حضرت علوی را موخر سپاژ نموده بود البته علم مرتضوی
علمیت که علوم پیغمبران در جنب آن هیچ است اگر شعبان برای پیغمبر
حضرت تاسف میخورند بهتر و اولی بودی با چنانکه از علم ایشان بخشی و کلامی گفتند
بشاید بیکار میشود تا بجلاذ خلفا هر رسد مردمان در خنده آمدند که برابر بودند گفت
که این چه حرف است فرمودند که علیکه بنا بر روایات شیعه حضرت علوی را پیغمبر
جناب مصطفوی به پاسنگ آن رسیده اندانی حضرت علوی در شک ما در
تلاوت قرآن مجید میفرمود و بجز ولادت در کنار حضرت تمام قرآن تلاوت
نمود وی صلی الله علیه و آله و سلم سال اقران بیوانت تلاوت کردی که بعد

حضرت جبرئیل علیه السلام در شوازی تمام تمام مشرکین را مودع حضرت مرتضوی اوستاد
 جبرئیل است و او استاد وی صلی الله علیه وسلم شد در پنج سوالی جواب
 طلب و تقریری موجب طرب است که آن حضرت در روز ولادت جناب
 امیر از جناب امیر تمامی مشران مجید شنیدند و چنان از صفحہ خاطر محو و مسمی
 فرمودند که حرفی از آن بدو یوح خاطر نماند پس کسیکه سبور و مستولی باشد
 لیاقت رسالت دارد یا ندارد و ینو التوجرد اللاحول و لا قوۃ الا باللہ العلی العظیم
 ایضاً فرما که شایان نبوت کدام کس از ایشان باشد حضرت مصطفوی
 یا که حضرت مرتضوی اما شجاعت پس آنهم هزار هزار مرتبه از وی صلی الله
 نماند است که وی کی در خیر مقلوب ساخت و کی عمر عید دور انداخت
 پس نیاید شجاعت نیز جناب امیر شایان نبوت باشند حضرت ختمی رسالت
 و از پنجاست که عقیده قلبی شیخان همین است که جبرئیل را در تبلیغ رسالت
 اشتباهی رود و اگر با قرار آن لب نگشاید لکن حکم کل انار نیز شیخ با فیه از هر
 عقیده ایشان پیدا و از هر کسب ایشان هویدا است پس چنانچه مشهور
 در پنجانم که جبرئیل چو آمد بر خالق همچون با در پیش محمد شد و مقصود علی بن
 شخصی مشهور با اسم پیر صاحب که از رفقای رجب علی صاحب پادری عیسائی است
 از من گفتند که از شما معنی داشتیم مگر از امروز که نام مولوی عابد حسین صاحب
 بی قبله و حضرت بر زبان جاری نمودی رنجیده شدم و من گاهی نام والد شما را
 این کلمات بر زبان نمی رانم گفتم شما در مجلس با چنین میفرمایید و در خانه ضرور
 نام مبارک شان را می تراخیزد ما شده و ننداسکین در خلوت و طوۃ یکی هشتم
 حساب خود طوۃ مولود صاحب میگویم در طوۃ میر همین راه می یویم
 سر میزند نشد گشت من بالو بهت حضرت علوی فابل هشتم میل مرزا علی ڈاکتر و

ثواب فیروز حسن خان مدرسی گفتیم راست بگو که غالباً این از مولوی فاطمه حسین
 صاحب فرزند تبارشی شمرنده شد و جوابی نداد مع آنکه هم آن فاطمه کاشت واسطه بین
 و بین الله فی لیلة المعراج و این مضامین در رساله بعد محمد نیز که شعبان برای
 تعلیم اولاد خود مقرر کرده اند نیز خواهی یافت. سخنی با دو اشستی و در هیچ جوانی مقام
 بیان کردنی است که وی صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج جناب امیر را
 در حای علم خردید مولوی عبد الرزاق صاحب لکنوی مد ظله العالی بیصر بود که با یکی
 از شیخان دوستی داشتیم و بکلم ضرورت و محنت نزد او میفرستیم روزی در دیوانخانه
 او نشسته بودم از کتابخانه او کتابی را آورده مطالعه میکردم و دیدم که متنوسد جناب
 علوی شان الوهیت دارد چونکه تک اما دو الوهیت و رسالت جمع می تواند شد
 تا چار جناب امیر عمدا رسالت لوی صلی الله علیه و سلم بچشم خود ملاحظه من بنما
 المذهب اما قرابت پس اگر معتبر بود سوای حضرت سده کسی خلیفه نمی تواند شد
 و به معتبر عبد هم تنزول المصحف علیها لا علی غیرها من بعدها و بنها همین سان
 هر روز در هر مجلس عاجز متذکر بلوای ارشد در گذشت سحران سخن را خود تو موده
 بود چون و چون گرد و توانش او در روزی حضرت والد ما حد رسدند که کتاب
 ما را دید ما سندانچه نوشتیم تمام که جناب سید ارشد فادست ابلت رو
 شعبان خارج است جواب اندک گفت هرگز ندهد و ام و وجه مدد
 کتاب رو روی شعبان خود سان می نشد بود که چون کتاب رای بیسم در
 حای شیخ علی سه لفظه می ما بکم در غنظ و غضب می آیم و قوه سلیمه و جوان
 صحیحی رحمت میتوند و فهم و فراست و علم و گناست همه بر ما دمی رود کفار
 ما رسگذارم در جواب و مطالعه او محروم می ما تم القصه نشد بود که هرگز ندهد
 صورت آن مقام را آورده عنایت فرماید چون و به متحیر گردید و بعد نقضای شده

و بلوای قوم رساله دو در حق روان نوشته فرستاد و حضرت والد ماجد آن را
بجمل خبر و در مورد مدایبه عامه علی من اخرج لرجل السنت فاطمه مسما ساخته
بملاحظه آوردند ما را و آنکه این کتاب باصل کتاب یعنی معنی الکلام ملحق گردد
بجمله کل امر مبرون ما و فائده ما مبرور این امر موطن بود و کتاب بسبب عدم طبع
ناکمل است و در افتاد که این کتاب را مقدمه از کتاب خود که اسماء الکلام
و استنظاف المرام فی ترویج استقصاء الاحكام و تصدیق معنی الکلام است
گردانم که شامل بر خواننده جمله و محاسن جمیده است و بملاحظه سامعین شایستین
آرسم که گبرای شمعان در روان کتاب متن بجز در او و اید ما این اطفال و نشان
چه رسد که دعوی رو این کتاب می و راست و مناسب بلکه اثبات همین بود که
کتاب و اید خامه بر و کتاب معنی الکلام ملحق گردد و بحواب کتاب مستطاب
پیوند و پس این را نیز از کرامات حضرت ایشان مایه دانست که ما را فرموده اند
و در خطبه دایمه نوشته اند که کتاب باصل ملحق گردد و قفا تفضل چون سدر حیات
ارسطو ها در دلی آمد و علماء و صلحای مشتاق مناظره سده اولاً مکنا مات و من
ببصره بحات گفته شد و هم گزرا صی دفعه و از بخار صه طرح جوان کتاب مستطاب بخت
و عامی اولین و آخرین جمع شدند و شروع نمودند و مسلک اولی آنکه مثل تحقیق الزام
است گذارند و مسلک ثانی را مردم بودند که مثل حاشیه زاده است در اصل
کتاب مثل سده و واحد و در رساله در حد سال مع کثرت منا و بین و انما میر
نام عامی رساله که حضرت مصنف اعراض اولین و آخرین ایشان را که رساله
توب و دسه مولف کفحه انما عشریه کرده اند در حد آدم بر جاه ابلت عظام طبع و
مع و مروده شکر او عالی ماین آه گریه ادا فرموده که قطع دایره القوم الذین ظلموا و انجد
تعد رب العالمین بکوله خنان و ایر قطع شد که مقطع این مالک همین آه است

و این تالیف چنان صورت انقطاع بهم رسانید که حرفی من بعد نوشته نه شده
و هنوز در آن کتاب که چهل سال گذشت حرفی بعد ازین مقطع نخواهی یافت
و تمامی ایشان از معارفان و ناصران مثل سید رجب بلخانی و اولاد هشتی
محمد قلیخان از اعجاز حسین و حامد حسین بلاک و ما بودند و حرفی درین مقطع
نیفز و درند و این امر از کرامات شیخ است و تفصیل این اجمال آنکه جناب علامه
دیلوی اعلی الله مقامه در نسخه اثنا عشریه میفرماید که عقیده شعیان آن است که
حضرت آدم از حبت بسبب حسد بر آوردند و شعیان نخاسی فرمودند که هرگز عقیده
مانیت و اگر بودی القیه است لال از کتابی که کتاب آوردی حضرت و الی کجمله
و قوت سند این روایت از کتب معتبره بر آورد و ملاحظه آوردید و من بعد فرمودند که علامه
دیلوی همین قدر نوشته بود و بنده به محمدان میگویم که عقیده شعیان همین است
که تمامی اینها از حسد اهل بیت مخلوق میشوند بودند و بسبب همین حسد در ملاها انداخته
شدند چون بر حضرت یونس و لایه عرض نمودند و انکار نمودند حسد و
لقمه ماهی حکیم فالقره کحوت و بهو لیم کرده دانست که این عذاب الهی است بسبب
انکار حسد ایمان آورد و میگفت آمنت ما بلیت الطمین الطاهرین لاله الا انش
سبحانک انی کنت من الظالمین تا ماهی کاشک ملا عذاب فارون سارین در
میردند رسید چون فارون آواز ستار ملائکه در هواست که قدری توقف و ماهی
تا برین آواز مطلع شوم چون توقف نموده حال رسید حضرت یونس حکایت کرد
درخواست که اسمای گرامی ایبه تمامی تعلیم نماید و از شعله پاک کرده و ایمان مابنه آورده شیخ
شد القصة قصه انبیاء چه مانا و مناسبین مقام افتاد که در ماهی و معالکی افتاد مدانست
که در حجره خود نشسته است ناگاه ماهی نای بر از بالون در آن منگاک افتاد اصولی مانگ
بزد که گویست که در خانه شرفیله روانگی می بر آید ما بنا بحالت عبس و غضب طما کج

اوز و گامی مرد که این چاه است ز خانه و خرگاه انبوی گفت دانگی نگیر و قندی پیار
 الحاصل چون تو تیر با نیخار سید میگوم که این نوده که نام است قصا گنانه اد و در لود پانه
 مطوع ساخته جواب پار جز و پیش نیست و کلام لا طائل و بطویل لا حاصل نمود اند
 بنده راض و رافقاد که اولاً مال و ما علیه را ملحق سازم و از بطویل در میزم و آنچه ضرورت است
 در جوابش نویسم و آنچه خان و الا نشان برین کتاب نوشته و حضرت مولف روان
 نموده اند باظهار آرم تازه اینکه روزی شخصی از اباست که خود را در حایلوسی و کاسه لیبی
 روافض و امر اشراف کرده رو بروی رفته بمن گفت که جواب معنی الکلام اریده تا
 ضائع و شایع و مشهور و مشتمل شد چرا کسی از شما بجوابش می سار و گفتم که نام و رشتند
 که شعبان از جواب کتاب مستطاب فارغ شدند نامه دن و خواندن هر رسد حد را هر
 بار که از بس مشتاق بستم الفرض و عهده می نشد و آمد و همین استقصا که شعبان صحیح
 شد تمام نوشته اند و بنام اولاد کتوبی است چون کشادم و نه که اندر او مسلک
 ثانی کرده اند اما مسلک ثانی پس تفصیلات برین عنوان است که بیشتر از زمان تقاضا
 تشعبین نه ان الله و ایا هم چنان قریح صحیح فقیر کرده بود که اصح الکتاب قبل ما ص
 عثمانی کافی ابو جعفر کلنی است که در صحیفه پنجمه و سی و سه اند کتاب مستطاب
 معنی الکلام از طبع ثالث در شهر میراثه واقع است و آخر این نوده و تو ما را این آیه
 است که قَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَحْمَدُ لَقَدْ رَآهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ که در صحیفه ستم صد
 یکت است گفتم که جواب مسلک اول بجواب این کتاب صادر است صد و چند صحیفه
 کرده اند از آن نخصه و حمد صحیفه اول و همه صحیفه آخر غائب و ندارد است پس
 معلوم شد آنچه نوشته اند از خارج پیش نیست و لا و است دردی که تکف حراع دارد
 جواب خارج جواب تمام کتاب گوید و نداند که موجب ریش حدی و توفه سدی است
 و این را حوس و ده ام و باره ام و جوامع نوشته شده ام این است حال شعبان کاسه لیبی

ایشان فتوح بالله مناسلنا درین مهتاد سال توفیق جواب پارچه و یافتند و آنچه نوشته
 بر همین قدر نوشته بیا تید و بنید که آنچه نوشته اند حق است یا باطل و ثواب است یا خراب
 و صدق است یا کذب و الله همه کذب است و از بعض مقامات هویدا است که تصدیق
 کتاب مستطاب میکند مثل آنکه در اول صفحه میگوید که صاحب کتاب آنچه میفرماند که کلینی اصح
 کتاب از بیاضی عثمانی است افزا و بهتان است من بعد گویند که آری این از لوازمات مستطاب
 ما است این مقوله ایشان تصدیق کتاب مستطاب میکند و انداز این کتاب یعنی استقصا
 را تصدیق معنی الکلام بامید و نوشته ام که از لوازم مدبست است بلکه التزام مدبست است
 انفرغ در نام استقصا بلکه جمیع کتب شمعان همین است که صحابه ظلم کرده و ظالم اند و او
 لعالی میفرماید که لاخال عهدی الظالمین و می داند که او لعالی میفرماید و لا ترضوا الی الله
 ظلموا که از ظالمان اجتناب کند و بر میرند پس وی صلی الله علیه وسلم چگونه با ظالمان
 دوستی و خویشی فرماید پس این دوستی و خویشی دلیل است بر آنکه صحابه ظالم نبودند و بر این
 پس همین یک فقره برای تمام کتاب کافی و در حق است مع ذلک روزی شخصی
 از شمعان ارمن رسد که گاهی با کسی از اهل خوارج هم بحثی کرده گفته که نه ما وجود شمعان
 کسی را نماند که بعد از مناظره آرایم و بحث مایم که آنچه برای مناظره مجاب کرده ام همان است
 مناظره خوارج که کافی است چیزی دیگر مد او مرتب کردن نماند او لعالی میفرماید و
 کنتم علی شفا حرة من النار فالقض کم منها فی ای همراهم ان میفرمائید شما را از دوزخ نجات
 ادم و کلان برین همراهم ان ابو بکر و علی آمد رضى الله عنهما پس ای خوارج و رواقض
 کسی را که او لعالی از دوزخ نجات داد کسی مد و برح لواء آور و لا ان تقدم لا والله میفرماید
 میفرماید و دعاها الهی ربی فی عین المعرکه و لنت الحمد لکون بعض مصداق مدبره که در
 رو اکثر اعرافه حاله مثل رواقض و خوارج و بواسطه و اهل بدعت کار آمد و کردند معمل
 کتاب مستطاب و اینه عالمه علی من اصح اهل الفتن فاطمه می فرماید که سامعیر با طریقی

و از حضرت ابو سعید خدری روایت است که در روزی از آن حضرت پرسیدند که ای رسول خدا
 اگر کسی از شما را از دوزخ نجات دهد و او را لعالی بفرماید چه میفرماید

واقف مطلع شوند که شعایر او در کتاب مستطاب فتی الکلام مشکلا پیش آمد و آخر نوشتند
 که جواب این کتاب سعای امام مهدی کسی نتواند نوشت نماید بلکه علیہ خطوط التي ارسلنا الی
 نورالدین فاقول موجب تفرق و تطرف بسیاری از فرق ضالہ انگیز بر روایات خطیات کما یقین
 برده از بارفتند و از حقیقت حال و مال کار واقف نشند حال آنکه در قرن تابعین تدوین این
 عمل آمد و آنچه گرفتاری بود گرفتند و گذاشتنی بود گذاشتند حال بعد مرور قرون و دویز کرایه را که
 مقبول و مختار آن زمان ساکنان و مترک آن زمان را فراموش کرد و اختیار نماید کسی که رعایت این
 قاعده نماید هرگز از ما نخواهد رفت و همه این را فراموش کرده اند و لهذا از علما سنان
 بحث با کرم و بکوله غالب آمد روی یکی از علمای مفضل از من مسکین برسد که توضیح
 را ضیاء سائر مفضل مدعی مالانکه علی افضل است از نشان لقوله او مکرمی و لک
 لحمی قلت او قال رسول الله انما قول یقینا یحیر و قال اولیس فی الامام و در دنیا
 الخیر قلت او کل ماورد فی الاحار من المتواترات فقال لا اقلت الیقین منحصر فی
 المتواترات و لا مجال لهد الرغایات فی العقبات و الناس عنه غافلون و احفظه فانه
 معده و مواد را عادت همان عادت است که فقها مثل حضرت امام اعظم رحمه الله
 در صدی اول از روایات کثیره غیر متناسب حد و سند اند و بران خای عقاید و
 اعمال انداخته اند و شریعت را در آن منحصر ساخته اند که بلسنت و الجماعه کفریم الله تعالی
 فی الیه جون و مدد که مقتضای روایات اختلاف و اقوال عیس از پیش روی مدد و
 هنوز برقی است طریق استبدادان خان بدستند که فرو در میان حق و باطل جدا
 پاید کرد و دلیل حجت بدست با مد آور و ملهم حقیقی خان الهام فرمود که حکمی از قرآن مجید و
 احادیث سرفراست نموده بوسند که تولای حضرات البیت تعظیم ایشان از ضرورت
 دین است و جمیع فرو از اهل اسلام بر او منفق شدند سعای فرقه از فرو صالحه پس از
 از خود خارج نمودیم و خارجی نام نهادیم من بعد ملکی دیگر از قرآن و حدیث مات نموده شدیم

که نولای اصحاب و تعلیم ایشان از ضروریات دین است و هیچ فرق بران مقرر نشدند و تسلیم
نمودند مگر فرقه ازین فرق ضاله منکر شدند این فرقه را از خود خارج نموده و افضلی نام نهادیم
و از ایشان نیز ارشادیم و پیمان از قرآن مجید ثابت نموده امر کردیم که او تعالی بایم و با
وجت میراد منزه است و همه با بران مقرر و مقرر شدند مگر فرقه پس اورا نیز از خود
خارج نموده مجسمه نام نهادیم و از ایشان نیز او بیاری نمودیم الی آخر جمع الفرق کما فی صلیت
فی رسالتی همیشه بجمع الامم عن اختلاف الجمی پس ثابت شد که حکومت حکومتی است
است و سلطنت سلطنتی است و همه زیر فرمان الهی است اند و ازین جا است
که ندیب الهی است ندیب اجماعی است که کسی از فرق اسلامیه منکر آن نیست سوا
فرقه از فرق مقرر و لهذا او را از خود خارج کرده ایم و مسمی باسمی نموده پس یک فرقه با ما
مختلف است هفتاد و یک شفق و هو الا جماع پس این فرقه جدا و خارج کرده ما اهل سنت
اند و نام نهاده ما الهی است این قاعده در وعای خاطر نگاه داشتنی است ما حفظه فانه
جدید و لایتنک مثل خیر و آنچه درین جزو زمان مشهور و معمول است که مردمان
که ندیب الهی است تفضیل حضرت مرثوی است بر شیخین گفتم که هر که چنین گوید بر آنست
وی صلی الله علیه وسلم مقرر گشته که تقر حضرت ابوبکر بر امامت و خلافت ثابت و برین
بزرگی فرمودند چنین نیست زیرا که تقدیم مقبول بر فاضل جایز است گفتم بارک الله
مگر آنکه قاعده از قواعد شرع فراموش کرده و آن اینکه اولی همین است که فاضل مقدم کرده
و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاهی ترک ادلی نموده فرمود بارک الله الان
طالب قلبی و انخل العضة و لا مجال للكلام بعده فی هذه المسئلة الا انه قال رجل من العلماء
ترك الادلی للمنی جایز مصلحه کما ترک فی تجیر حبش اسامه فانه قدم اسامه علی ابی بکر
قلت ذلك درایت و بدروایت بل الروایة تعارض الدرایة و تقدیم اسامه علی ابی بکر و
تفضیله فی حبشه منوع بعد و تا میره علی جمیع المؤمنین بقوله مروا ابیکر فلیصل بالناس و

مقرر نیست الذی یحیی و الممیت علی ذلک کما امرتین بعد کتارش است که این بزرگوار
 نام کتاب را استقصاء الافهام مقرر کرده اند و آن کذب صریح است چه در بادی النظر نیز
 آنوقت صادق می آید که جواب تمام کتاب مرتب شد حال چون کتاب تمام نشد و ناقص
 و اینترماند که از اول تمام است نه از آخر است تقصا چنانچه صادق شود و کذا بان
 خداوند تعالی چگونه صادق و راست گوگردانند این نیز از کرامات حضرت مصنف
 باید بشود بلکه از عان باید نمود که حضرت مصنف قدس سره العزیز آنچه او نوشتند
 از امر حضرت پیران حضرت در تصویب داشتند باز با باریت حضرت ایشان
 مشرف نشده اند و جسم خود بحسب اطهر الیاده و مس فرموده اند که حاصل مقتضای
 مقوله حضرت مصنف قدس سره و ابرایشان بنجوی قطع شده که بالا اثران
 منهوم نمی شود مع ذلک دعای حضرت مولف قدس سره که اللهم اجعله مبرورا
 مقبول و مبرور گشته و آثار قبولیتیه آن مثل آفتاب را بوجه النهار هوید و پدید است
 که در محو کردن این کتاب آنچه سعی با بکار برده اند یا برای بیان آن ندارم که هر جا که
 می یافتند میوه نهند و بجان می خریدند می شستند که هو مشهور و معتاد فی بلاد
 تا علی خطا لا تصور فوته اکنون کتاب دایره قائمه را شروع میکنم و بلا حفظ
 ناظرین و سامعین می آرم قال المصنف قدس سره العزیز بعد الیسئل المحدث
 الذی بعثت النبی الامی صلی الله علیه و آله و اصحابه الی کافه الخلق بشرا و تدبر الی
 آخر الکتاب که چهل جزو است من بعد در مقدمه ثانی تمام کتاب رساله المکاتیب منقول
 و ایراد کرده خواه شد مثل کتاب و ابیه انشاء الله تعالی و امید از فضل او ثانی
 نشان آمنت که توفیق را رزق گرانند این مطالب را با تمام رساند و الله ولی

التوفیق و هو حسبی و نعم الوکیل

سوره ۹

الف ۲